جام جم

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

چهارشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۸ | ۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۴۱ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Wednesday - 2019 December 4

حدیث روز: الامالی

پیامبر اسلام(ص): خوشا به حال کسی که باطنش صالح و ظاهرش نیکو باشد و شر خود را از مردم بر کنار دارد.

پلک احساس: شهریار

چو بستی در بروی من به کوی صبر رو کردم
چو درمانم نبخشیدی به درد خویش خو کردم

امروز در تاریخ:

- مهاجرت علمای ایرانی مقیم عراق به ایران در پی اولتیماتوم روسیه به دولت ایران (۱۲۹۰ ش)
- ساخت سد شاه‌عباس بر روی زاینده‌رود آغاز شد. (۱۳۴۴ ش)
- استفاده از واکسن حصبه برای اولین بار (۱۸۹۹ م)
- روز بیمه

حکمت ۷۵: نهج‌البلاغه

هر چیز که شمردنی است پایان می‌پذیرد و هر چه را که انتظار می‌کشیدی، خواهد رسید.

پیش‌بینی آب و هوا پنجشنبه

تهران	اهواز	اردبیل	بندرعباس	زنجان	کرمانشاه	همدان	یاسوج
۶ / ۱۳	۱۰ / ۲۱	۳- / ۰	۱۴ / ۲۶	۲- / ۴	۰ / ۶	۲- / ۶	۲- / ۱۱

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۵۴ — غروب آفتاب: ۱۶/۵۱
اذان مغرب: ۱۷/۱۱ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۰
اذان صبح (فردا): ۵/۲۹ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۵۹

خودنویس

صبح بود باران می‌بارید...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

خیلی دنیایش را دوست دارم. یک وقت‌هایی که می‌گوید حافظه گوشی‌اش را خالی کنم یا پاکسازی کنم. هی توی لپ تاپ نگاه می‌کنم به محتوای حافظه‌اش هی نخودی می‌خندم و دلم ضعف می‌رود. یک عالمه عکس گل یک‌عالمه عکس‌های گرافیکی صلوات و سلام بر ائمه و صبح شما به خیر و این چیزها و یک‌عالمه هم عکس‌های بی‌کیفیتی که بی‌دقت گرفته شده و نه لزوما خودش آنها را گرفته باشد. یا دست نوه‌ها بوده یا دست خودش خورده و عکسی گرفته باشد. تعداد محدودی هم عکس متن‌هایی دارد در باب خواص کرفس و زنجبیل و جوانه گندم و سیر و لیمو. مادرم را می‌گویم.

امروز صبح دوش گرفته بودم و منتظر بودم نبات چوبدار توی چایی‌ام حل شود و بزنم بر بدن و بیایم بیرون که گوشی‌ام دینگ کرد. باز کردم. مادر بود. نه از عکس‌های معمول و متداول بود نه متنی فورواردی و کپی شده. خودش بود. مطمئنم خودش تایپ کرده بود. کلمه‌ها بوی خودش را می‌داد کوتاه و مختصر نوشته بود: سلام حامد جان امروز قول بده یک نفر رو خوشحال کنی. همین نه یک کلمه بیشتر نه کمتر. چشم برایش فرستادم و دوسه تا استیکر گل و بوس. زدم بیرون.

ایستگاه مترو دروازه دولت را رفتم پایین که بیایم روزنامه. پسرک خوش قدوبالایی بود با ریشی انبوه و موهایی خامه‌ای اصلاح شده. پرسید میرداماد از همین‌جا باید بروم؟ گفتم من هم مسیرم همان‌جاست بیا... توی راه صحبتمان ایستگاه به ایستگاه بیشتر گل انداخت. از بجنورد آمده بود دنبال کار. جایی حوالی جردن توی یک رستوران یکی از بستگانش برایش کار پیدا کرده بود. می‌گفت تمام دیشب را توی اتوبوس نخوابیده. رسیدیم میرداماد خیلی دلم می‌خواست برای پف چشم‌هایش و بهت مواجهه اولش با تهران که دهان گشوده بود برای بلعیدنش، کاری کنم. پله برقی‌ها را که بالا آمدیم بوی باران و نسکافه فندقی خیز برداشت سمت بینی‌هامان. دعوتش کردم به قهوه. شرمگین قبول کرد.

در خلال صحبت‌هایمان راهنمایی‌هایی کردم که روز اول حضورم در تهران کسی نبود به من بگوید. حالا دیگر رفیق شده بودیم. ولی هنوز نخنداندە بودمش. هنوز حرف مادرم روی زمین بود. چندتا شوخی زدم تنگ حرف‌های رو به آخرمان دلش را قرص کردم و ابتداییاتی برای معرفی خودش برای صاحب کارش برایش افاضه ناشتا فرمودم. و دست دادم و برایش آرزوی موفقیت کردم. حالا چشم‌هایش آن بهت را نداشت. برق می‌زد و لب‌هایش قوس ور داشته بود به لبخندی ملیح. باران می‌بارید علی خندیده بود و من حالم خوب بود.

حرف آخر: حاج خانوم سلام. اگه این ستون رو می‌خونی بدون که من به حرفت گوش کردم و علی بچه بجنورد رو خندوندم. دعام کن فاطمه خانوم.

کافه میرداماد

عزتا... انتظامی در نمایی از فیلم «خانه خلوت»

گفت‌وگو با مهدی صباغ‌زاده، کارگردان فیلم خاطره‌انگیز «خانه خلوت» که قرار است از تلویزیون پخش شود

با ۱۲ میلیون تومان فیلم ساختم

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

شما یادتان نمی‌آید اما روزی روزگاری در سینمای ایران، فیلم‌هایی تولید می‌شد که هم به سالن سینما ارزش و اعتبار می‌داد هم به کارگردان و بازیگران و عوامل سازنده‌اش و هم در تاریخ سینمای ایران جای می‌گرفت تا اگر روزی روزگاری کسی سراغ گرفت که از سینمای ایران چه فیلمی را تماشا کنیم، نام آنها را بگویی و یادآور شوی که این فیلم‌ها را از دست نده. یکی از این فیلم‌ها «خانه خلوت» ساخته مهدی صباغ‌زاده است که تاکنون بارها از تلویزیون به نمایش درآمده و قرار است روز پنج‌شنبه هم از شبکه آی فیلم روی آنتن برود.

خانه خلوت در سال ۷۰ ساخته شد و زمانی‌که در جشنواره فیلم فجر روی پرده رفت همه را به تحسین واداشت. صباغ‌زاده در دهه شصت که سینمای ایرانِ بعد از انقلاب شکل می‌گرفت یکی از کارگردانان موثر این حوزه بود و فیلم‌هایی می‌ساخت که هم گیشه سینما از آن استقبال خوبی می‌کرد و هم منتقدان و داوران جشنواره‌ها. از میان این فیلم‌ها می‌توان به آفتاب‌نشین‌ها، سناتور، پرونده، گمشده، مهاجران و جست‌وجو در جزیره اشاره کرد. وقتی در سال ۷۰ صباغ‌زاده خانه خلوت را ساخت نشان داد که دهه شصت و فیلم‌هایی که ساخته باعث پختگی او شده و توانسته دهه هفتاد را با فیلمی که یک سر و گردن از فیلم‌های سینمایی آن سال‌ها بالاتر بود را بسازد و اکران کند.

خانه خلوت درباره یک نویسنده است، پیرمردی که روزی روزگاری پاورقی نویس روزنامه بوده. او برای خودش و کارش ارزش قائل بوده اما الان شرایط جوری شده که سودجویان می‌خواهند دار و ندار مالی و معنوی او را بگیرند. اما او باید مقاومت کند و همین مقاومت است که به او ارزش می‌دهد و ثابت می‌کند با بقیه فرق دارد؛ او یک نویسنده است و همین بزرگترین تفاوت او با بقیه است و این ارزش را فقط نرگس (فاطمه گودرزی) می‌داند که شوهرش در جنگ مفقودالاثر شده. بازی درخشان زنده یاد عزتا... انتظامی و مرحوم نیکو خردمند و فاطمه گودرزی یکی از دلایل موفقیت خانه خلوت بود.

انتظامی، ۳۰ هزار تومان گرفت

دیروز که به صباغ‌زاده تلفن کردم تا درباره این فیلم از او بپرسم، گفت: ۲۸ سال از ساخت این فیلم می‌گذرد و جزئیاتش را زیاد یادم نیست. اما الان که از دور به آن نگاه می‌کنم، به نظرم فیلمی است که از زمان و دوره خودش خیلی جلوتر بود. شخصیت اصلی نویسنده‌ای است که همه عمر نوشته به این امید که در دوران پیری و کهولت از ثمره آن همه نوشتن بهره ببرد اما از در و دیوار برایش تهدید می‌بارد. اتفاقی که در همه تاریخ بر سر فرهنگ و هنر ایران آمده و باز هم خواهد آمد. فرهنگ و هنر در کشور ما همیشه غریب بوده و چنین به نظر می‌رسد که شرایط تغییر نخواهد کرد. شاید همین موضوع باعث شده تا فیلم خانه خلوت همیشه تازه باشد.

صباغ‌زاده درباره هزینه‌های ساخت این فیلم می‌گوید: فیلم‌نامه که نوشته شد، کسی برای تهیه‌کنندگی و سرمایه‌گذاری پا پیش نمی‌گذاشت، آن زمان هم مثل الان بود و برای فیلم‌های فرهنگی کسی سرمایه‌گذاری نمی‌کرد. فیلم‌نامه را بازنویسی کردم و تهیه‌کننده پیدا کرد. فیلم‌نامه را بردم خانه آقای انتظامی، کلیت کار را برایش توضیح دادم و باهم قول و قراری گذاشتیم. چند روز بعد که فیلم‌نامه را خواند، تماس گرفت و گفت نقش جلال‌الدین را بازی می‌کند. کل فیلم را با ۱۲ میلیون تومان جمع کردیم. سی هزار تومانش دستمزد آقای انتظامی بود. آن زمان ۱۲ میلیون تومان پول زیادی بود. اما خدا را شکر توانستیم فیلمی بسازیم که در تاریخ سینمای ایران بماند. آقای زرین دست، فیلمبردار بود و از همه خلاقیت و تکنیک‌هایی که بلد بود در این فیلم استفاده کرد. آقای علیقلی موسیقی برایش ساخت که تا مدت‌ها مردم جدای فیلم به آن گوش می‌دادند. ساخت و سازهای فیلم خیلی ظریف و با حساب و کتاب بود و طراح صحنه و لباس برای آن زحمت زیادی کشید.

روشنفکرنماهای چپ‌گرا به فیلم تاختند

وقتی فیلم در جشنواره نشان داده شد، تحسین همه را برانگیخت. فیلم در چندین رشته نامزد دریافت جایزه شد که یکی‌اش بهترین بازیگر نقش اول مرد بود اما به زنده‌یاد انتظامی سیمرغ ندادند. حقش را خوردند. یکی از بهترین بازی‌های دوران بازیگری‌اش را در این فیلم به نمایش گذاشت. یک عده نویسنده و روشنفکرنمای چپ‌گرا آن سال‌ها به فیلم تاختند. نظرشان چندان اهمیتی نداشت اما گویا در رای قطعی داوران تاثیرگذاشت.

غوغاسالاری سینمادارها

صباغ‌زاده درباره فروش فیلم می‌گوید: فیلم خوب فروخت. هم سرمایه اولیه را برگرداند و هم سود کرد. آن سال‌ها حال و روز سینمای ایران خیلی خوب بود. فضا کاملا فرهنگی بود. فیلم‌هایی ساخته می‌شد که هم داستان داشت، هم سطحی نبود و هم می‌فروخت. وزارت ارشاد برای فیلم‌ها درجه‌بندی مشخص کرده بود؛ الف، ب و جیم. سینماگران تلاش می‌کردند فیلم‌شان درجه جیم نگیرد. نه در شان خودشان بود و نه سینمادارها تمایلی به اکران فیلم‌های درجه جیم داشتند. الان اما برعکس شده، فیلم‌های جیم همه سینماها را قرق کرده‌اند. مردم به تماشای فیلم‌های سطحی عادت کرده‌اند و وزارت ارشاد هم انگار دیگر کار زیادی با فیلم‌ها ندارد. سینمادارها هستند که تعیین می‌کنند چه فیلم‌هایی را اکران کنند و چند سالن سینما به آنها بدهند. دیگر دوره تولید و اکران فیلم‌هایی که برای سینمای ایران اعتبار می‌آوردند و برای مسؤولان و مردم ارزش داشتند، تمام شده است. خودم و پسرم کاوه در همین سینما فعالیت داریم اما دوره‌ای که فیلم‌هایی مانند خانه خلوت تولید و اکران می‌شد فضای سینمای ایران کاملا فرهنگی بود و با الان اصلا نمی‌شود مقایسه‌اش کرد.

مقطع حساس کنونی

راز رضایت شغلی مرد سنگ‌شکن

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در سرزمین پروس مردی زندگی می‌کرد که شغلش سنگ‌شکنی بود. مرد سنگ‌شکن هرروز به کوهپایه می‌رفت و به‌وسیله پتک و تیشه و کلنگ و سایر ابزار سنگ‌شکنی به خرد کردن سنگ‌های کنار جاده‌ها می‌پرداخت و دستمزد اندکی از وزارت راه و شهرسازی پروس دریافت می‌کرد. روزی شخص سنگ‌شکن که از سختی کار و کمی دستمزد خود به حالت اعتراض در چارچوب قانون نزدیک شده بود، با خود گفت: ای بابا، این چه وضعی است.

وی سپس به حالت آرزو تغییر وضعیت داد و گفت: ای‌کاش اقلا شخص ثروتمندی بودم که عوض کار کردن استراحت می‌کردم و به‌جای خودم پولم کار می‌کرد. در این لحظه فرشته مهربان که از آن ناحیه عبور می‌کرد، پایین آمد و گفت: می‌خواهی آرزویت را برآورده کنم؟ مرد سنگ‌شکن گفت: بلی. فرشته چوب خود را به کله مرد سنگ‌شکن زد و مرد سنگ‌شکن ناگهان خود را ابر احساس کرد. در این لحظه بادی وزید و مرد سنگ‌شکن را پراکنده کرد. مرد سنگ‌شکن گفت: حالا ای‌کاش باد بودم. فرشته مرد سنگ‌شکن را به باد تبدیل کرد. مرد سنگ‌شکن وزید و محکم به کوه خورد. سپس گفت: این دفعه کوه. فرشته مرد سنگ‌شکن را به کوه تبدیل کرد.

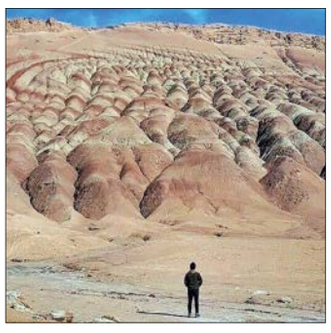

مرد سنگ‌شکن پس از آن‌که کوه شد، احساس کرد شخصی با پتک و تیشه و کلنگ دارد پایه‌هایش را خرد می‌کند. پس گفت: ای‌کاش جای آن بابایی بودم که مرا خرد می‌کند. فرشته که فقط شش بار می‌توانست آرزوهایش را برآورده کند. برای آخرین بار مرد سنگ‌شکن را به مرد سنگ‌شکن تبدیل کرد. سپس گفت: تمام شد. بدین‌ترتیب مرد سنگ‌شکن بدون برخورد سخت و صرفاً به‌واسطه کار فرهنگی به‌خوبی متوجه شد که به‌جای اعتراض، آرزو و سایر کارهای بیهوده، بهتر است سخت کار کند و از مزد خود راضی باشد و مالیات آن را نیز بپردازد.

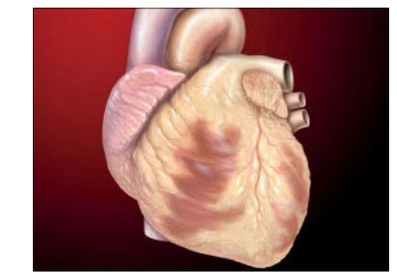

پیوند قلب مُرده!

جراحان برای نخستین بار در آمریکا، قلب یک فرد مرده را احیا کردند تا دوباره بتپد و سپس آن را در بدن فرد دیگری پیوند زدند. به گزارش مهر، جراحان دانشگاه دوک طی یک عملیات، قلب یک فرد مرده که جریان خون بدن آن متوقف شده بود را جدا کردند. در مرحله بعد آنان با کمک یک روش جدید، جریان خون را در قلب پیوندی برقرار کردند تا دوباره بتپد. جراحان برای این منظور از روشی به نام پرفیوژن گرم استفاده کردند و خون را دوباره به قلب مرده بازگرداندند. پروفیوژن گرم روشی برای زنده‌سازی اعضای بدن با خون، اکسیژن و الکترولیت است. این قلب به طور موفقیت‌آمیز در بدن فرد دریافت کننده پیوند زده شد.

عروسی در جنگ

مراسم ازدواج یک زوج سوری در شهر حسکه واقع در شمال سوریه برگزار شد.

به گزارش فرارو، محمد و حنان اهل شهر راس العین هستند که پس از حملات ارتش سوریه با خانواده خود مجبور به ترک شهر شدند و به حسکه آمدند.

این زوج مراسم جشن عروسی خود را در یک مدرسه در شهر حسکه برگزار کردند. محمد و حنان پس از سه سال، مراسم جشنی با حضور خانواده و دوستان و مردم حسکه گرفتند.

ترکیه در آبان با ادعای ایجاد منطقه امن و انتقال پناهجویان سوری به مناطق کردنشین به شمال سوریه حمله کرد. در مقابل، ارتش سوریه به درخواست کردهای سوری و برای مقابله با تجاوز ارتش ترکیه و تروریست‌های هم‌پیمان آن راهی شمال شرق این کشور شد.

سوریه با درخواست از برخی متحدان خود توانست نزدیک به ۹۰ درصد از خاک خود را از اشغال تروریست‌ها بازپس گیرد و اینک تلاش‌ها برای آزادسازی مناطق اشغالی در شمال غرب و شرق سوریه از سوی ارتش همچنان ادامه دارد.

سوگلی پاییز

بعد از اولین بارش باران پاییزی، خاله سوگلی به همراه دخترها و عروس‌هایش راهی جنگل‌های بلوط شهرکرد می‌شود. در مناطق روستایی بازفت، هر خانواده‌ای صاحب بخشی از جنگل است تا بتواند بلوط‌های همان قسمت را برای مصارفی مثل خوراک دام، خوراک انسان و فروش بچیند. سوگلی در بین جنگل برای فرزندانش آواز می‌خواند و بلوط جمع می‌کند. زنان جوان‌تر بالای درخت رفته و چوب درخت را تکان می‌دهند. دختران نوجوان در اطراف درخت با پرتاب سنگ به درخت در کار برداشت بلوط همکاری می‌کنند. در شب‌های بلند پاییزی خانواده با بلوط کبابی و نقل خاطرات شب را می‌گذرانند.

بررسد

عکس: ایرنا